

# و مهرها مهرماه



مهر که می شود شبکه ای از واژگان آشنا تداعی می شود؛ مدرسه، کلاس، زنگ، معلم، دانش آموز، درس، مشق، نمره و البته کمی «مهر»، لبخند، زمزمه، عشق و... مهر آغاز پاییز است و پاییز، برگ ریز و زردی و اندوه و انقلاب هوا را به ذهن ها متبادر می کند اما در قلمرو تعلیم و تربیت حکایت دیگرگونه است؛ پاییز، بهار است؛ ورود به بهشت مدرسه، ترانه خوانی مهر و محبت و شکفتن جان ها و اندیشه ها در مهرباران کلام معلم و به این دلیل برای معلمان، بهار از پاییز آغاز می شود.

شروع مدرسه و نواختن نخستین زنگ، بایسته هایی را به همراه دارد که توجه به آن ها، فضای تعلیم و تربیت را پاکیزه تر و جریان درس را زلال تر و سیال تر خواهد ساخت.

۱. پیش از شروع سال تحصیلی باید بدانیم قرار است چه درس هایی را تدریس کنیم تا نوعی آمادگی، غور، بازخوانی درس و ژرف کاوی در آن میسر باشد. دست کم یک هفته قبل از طنین نخستین زمزمه در کلاس، معلم نیازمند خلوت و اعتکاف است، تا در سیر انفسی، از خویش بپرسد تو در کجای جغرافیای درسی هستی که قرار است تدریس کنی؟ باید خلوت کند تا طرحی روشن برای تدریس فراهم شود و همه چیز سامان یافته و سازمان دیده باشد و سلوک کلامی، سلوکی در «راه» و خوش آهنگ باشد.

۲. اگر در آغاز سال جدید تقویمی، زمزمه می کنیم که یا محوّل الحول و الاحوال، حوّل حالنا الی احسن الحال، در آغاز سال جدید تحصیلی نیز نیازمند این تحول حال هستیم. کسب «حال» برای تدریس و کسب «حال نو» در روش های تدریس، سال نوی تحصیلی را با شکوه تر و شورانگیزتر و شوقمندان تر خواهد کرد که تنها کسی «حال» می دهد که خود «اهل حال» باشد و به زبان هزاران بار شنیده:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

حقیقت آن است که «تکرار» بیش از شنونده، گوینده را خسته می کند. کسی که

درس را همواره به یک گونه عرضه می کند در صدا و سیمایش خستگی موج می زند.

۳. ادبیات با ذوق و روح و ضمیر بیش از ذهن ارتباط می یابد و به همین دلیل، روش های

تدریس ادبیات باید مبتنی بر ذوق و طراوت و حلاوت باشد. دبیران و معلمان عزیز ادبیات باید آن قدر با متن مأنوس و همراه باشند تا از مرز «تثلیث» به «توحید» برسند. در متن خوانی سه عنصر اساسی وجود دارد، نویسنده و آفریننده‌ی متن، خود متن، مخاطب متن که اگر خواننده‌ی متن را بر آن بیفزاییم به نوعی «تربیع» می‌رسیم! هنر معلم ادبیات «یگانه» کردن این «چندگانه» است. او باید چنان با متن و حس شاعر و نویسنده و دنیای روحی و ذهنی مخاطب آشنا باشد که این همه را دست در دست هم بگذارد و به سمت «وحدت» برساند.

گاه - دریغا - دیده می‌شود که دبیر تنها چند دقیقه از کلاس پیش است. در راه خانه به مدرسه به شتاب و هراس متن را می‌خواند و به کلاس قدم می‌گذارد و در نتیجه گم‌گوشه‌ها و ناکاویده‌های متن برای او فراوان است؛ بدخوانی‌ها، استنباط‌های ناروا و واماندگی در برابر پرسش دانش‌آموزان ره‌آورد همین روش و منش است!

متن را چنان باید مسلط بود که واژه‌های آن از جان بتراود و با تمام حس و درک و حرکت ما پیوند بیابد. اصلاً متن را باید زیست، متن را باید بود، متن را باید مثل خون در شریان‌ها حس کرد تا در عرضه‌ی آن توفیق یافت.

۴. معلم موفق کسی نیست که برای «سخن گفتن» در کلاس برنامه‌ریزی کند. معلم موفق کسی است که برای «سکوتش» در کلاس نیز برنامه‌ریزی کند. کلاسی که تنها ما سخن بگوییم و دانش‌آموز شنونده‌ی منفعل و محض باشد کلاسی شکست خورده است. بکشیم تا دانش‌آموزان در درس حضور داشته باشند. با هم گفت و گو کنند و بیش و پیش از آن که ما بگوییم خود بیابند که هرچه را دانش‌آموز خود بیابد گم نمی‌کند و آن چه را تنها ما به حافظه‌اش بسپاریم به تعبیر مولانا سرخی و گداختگی میله‌ای را می‌ماند که در آتش باشد و همین که دمی از آتش فاصله گرفت به سردی و سیاهی بگراید.

کلاس موفق، محصول مهربانی دوسویه است؛ کلاسی است که معلم در آن هم زبان است و هم گوش! و شاید گوش‌تر! چرا که از آموزه‌های ارجمند ادبی و حکمی ما این است که دو گوش داده‌اند و یک زبان تا یک بگوییم و دو بشنویم!

۵. ما به بازنگری مداوم رفتار خویش نیازمندیم؛ نحوه‌ی تدریس خود را در آینه‌ی داوری دانش‌آموزان و دوستان ببینیم. چه خوب می‌شود گاه همکاران را به کلاس خویش دعوت کنیم تا رفتار و سیرت درسی ما را نقادانه و کنجکاوانه بررسی کنند و عیوبمان را به ما هدیه کنند تا در بازبینی و بازنگری رفتار به بازآفرینی خویش بپردازیم.

به هر حال مهر، سرآغاز مهربانی است، نه تنها با دیگران که با خویش و مهربانی با خویش یعنی مهندسی رفتار معلمان و خود را از سر خط نوشتن.

مهر، آغاز است و دیگرگونه آغاز کردن هنری است که تنها سالکان راه آشنا می‌دانند و می‌توانند. جام جانتان لبریز شوری شیرین و شهدی مهرآمیز باد.

۱. این سخن از «کارل راجرز» پدر مشاوره‌ی جدید است.